

به سال ۱۰۸۶ ق، به قلم علم الهدی فرزند ملامحسن فیض، و نواده ملاصدرا، که به تصریح خویش آن را از روی نسخه دستخط جدش بازنویس کرده است؛ ۲) نسخه‌ای بدون تاریخ متعلق به حجة الاسلام لاجوردی؛ ۳) نسخه چاپ سنگی ۱۲۸۲ ق. آقای خواجهی علاقه و اهتمامی به تصحیح و ترجمه و نشر آثار ملاصدرا دارد. اسرار آیات را (هم متن و هم ترجمه به صورت جداگانه) نیز همانند این اثر منتشر ساخته (از سوی انجمن حکمت و فلسفه)، و در تصحیح و نشر آثار تفسیری ملاصدرا که مفاتیح الغیب در حکم مقدمه آنهاست - کوشاست که تاکنون چندین مجلد از آن (از سوی انتشارات مولی) انتشار یافته است. نثر ترجمه فارسی مفاتیح الغیب روان و رسا و طبق مقابله‌ای که نگارنده این سطور از مفتاح ششم آن به عمل آورد دقیق و درست است. سعیش مشکور باد.

بهاء‌الدین خرمشاهی

مکدرموت، مارتین. اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، مؤسسه مطالعات دانشگاه ملک‌گیل، با همکاری دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳.

تاریخ کلام شیعه دوازده امامی یکی از موضوعاتی است که نه تنها محققان غربی، بلکه محققان مسلمان از جمله شیعیان، نیز تاکنون کمتر بدان پرداخته‌اند، به طوری که هنوز يك کتاب جامع در تاریخ کلام شیعه تدوین نشده و مسائل خاصی که متکلمان بزرگ شیعه امامیه مطرح کرده‌اند و مواردی که با کلام اهل سنت مشابه است و مسائلی که مورد اختلاف و نزاع آنان بوده است بررسی نشده است. برای رسیدن به این مقصود لازم است که ابتدا آراء و نظریات هر يك از بزرگان این مذهب (مانند ابن بابویه، شیخ مفید، سیدمرتضی، شیخ طوسی، و خواجه‌نصیر) مستقلاً مورد بررسی قرار گیرد و درباره هر يك از آنان کتاب و بلکه کتابهایی مستقل تألیف شود. اندیشه‌های کلامی شیخ مفید حاصل تحقیقی است که دانشجو و محقق انگلیسی زبان به نام مارتین مکدرموت درباره یکی از محدثان و فقها و متکلمان بزرگ شیعه امامیه، یعنی ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان الحارثی بغدادی (متوفی ۴۱۳). ملقب به ابن المعلم و مشهور به شیخ مفید به عمل آورده است. این اثر که اخیراً توسط آقای احمد آرام به فارسی ترجمه شده است رساله دکترای مؤلف بوده است که در تاریخ ۱۹۷۸ ضمن سلسله کتابهای دانش ایرانی در بیروت به چاپ رسیده است.

تحقیقی که در این اثر صورت گرفته است جنبه‌ای تطبیقی دارد. مؤلف پس از یک مقدمه که در آن به معرفی شیخ مفید و آثار و مقام او در تاریخ علم کلام پرداخته مطالعات تطبیقی خود را بر سه بخش تقسیم کرده است. در بخش اول آراء شیخ مفید تشریح و با آراء معتزله مقایسه شده است. در بخش دوم آراء شیخ با آراء و نظریات استادش ابن بابویه قمی و در بخش سوم با آراء شاگرد او، سیدمرتضی، مقایسه شده است. بخش اول، که در واقع قسمت اعظم کتاب را تشکیل می‌دهد، مشتمل بر یازده فصل است. آراء شیخ مفید درباره مسائل مختلف علم کلام در ضمن فصول این بخش تشریح شده و در عین حال با آراء معتزله مقایسه شده است. متکلمی که از مذهب معتزله آرائش مورد نظر مؤلف بوده است قاضی عبدالجبار صاحب کتاب المغنی است که کمی قبل از شیخ مفید می‌زیسته است (متوفی ۳۶۷). در فصل اول، نظام کلامی شیخ مفید و عبدالجبار به طور کلی تشریح شده است. در فصول دیگر این بخش مسائل اخلاقی و نقش عقل در خداشناسی، مصلحت انسان و لطف الهی، نبوت و امامت و صفات خدا و مسأله عدل و فلسفه طبیعی و اسماء و وعدو وعید و بالأخره مسائل فقهی و شرعی مورد بحث قرار گرفته است.

مکدرموت شیخ مفید را وارث دو مذهب کلامی می‌داند، یکی مذهب امامیه که توسط خاندان شیعه نوبختی پرورش یافته و دیگر مذهب کلامی معتزله. کلام معتزله به دو مکتب بصره و بغداد تقسیم می‌شده است، و شیخ مفید متأثر از کلام بغدادیان بوده است، درحالی که عبدالجبار پیرو مذهب بصره بوده است. تماس شیخ مفید با معتزله بغداد از طریق آثار ابوالقاسم بلخی بوده است. کلام شیخ، هم از لحاظ نقشی که او برای عقل قائل شده و هم از لحاظ پاسخی که به مسائل خاص کلامی می‌دهد به مذهب معتزله بغداد بسیار نزدیک است. علی‌رغم شباهتهایی که میان آراء شیخ و معتزله وجود دارد، اختلاف نظرهایی نیز میان آنان هست. به طور کلی، مهمترین وجه تمایز میان کلام شیخ و معتزله در اعتقاد مفید به امامت و امام زمان است. ولی حتی برای دفاع از مسأله امامت و مسأله غیبت امام نیز شیخ مفید علاوه بر دلایل نقلی از نظریه معتزله (اصل معتزلی درباره اصلح) استفاده می‌کند. به طور کلی در بسیاری از موارد آراء شیخ مفید موافق آراء معتزله به خصوص مکتب بغدادیان است، گرچه هر جا که نظر شیعه با نظر معتزله مخالف است، شیخ به عنوان یک شیعه امامیه از مذهب خود دفاع می‌کند؛ مثلاً درباره صفات الهی نظر شیخ مفید همانند نظر عبدالجبار و برخلاف نظر اشاعره است. در

مسأله عدل نیز شیخ مفید با مکتب بغداد موافق و در بسیاری از موارد با نظر عبدالجبار مخالف است. درباره فلسفه طبیعی نیز آراء مفید موافق آراء ابوالقاسم بلخی (یکی از معتزلیان بغداد) است.

در بخش دوم مؤلف سعی کرده است آراء شیخ را با آراء استادش ابن بابویه قمی مقایسه کند. در این بخش همه آراء ابن بابویه خلاصه نشده است. مؤلف کوشیده است مواردی را که شیخ مفید و ابن بابویه باهم اختلاف داشته‌اند انتخاب و آنها را تحلیل کند. آراء ابن بابویه در این بخش با استفاده از رساله اعتقادات او (که در ضمن مجموعه رسائل او تحت عنوان باب الحادی عشر چاپ شده) شرح داده شده است. در فصل اول این بخش به طور کلی نظر ابن بابویه درباره کلام بیان شده است. ابن بابویه در درجه اول يك محدث بود و نظر او این بود که انسان در مسائل دینی و خداشناسی نباید به جدل بپردازد، بلکه باید به نقل احادیث و روایات اکتفا کند. نظر مفید در این باب با نظر استادش فرق دارد. وی نقش عقل را در مسائل کلامی نه تنها فراموش نمی‌کند، بلکه بر آن تأکید هم می‌کند و حتی در مواردی که هم از طریق وحی و هم از طریق عقل می‌توان مطلبی را اثبات کرد، وی دلائل عقلی را مقدم می‌دارد و از دلائل نقلی برای تحکیم مدعای خود استفاده می‌کند. در مسائل خاص کلامی به طور کلی نظر ابن بابویه و شاگردش در بسیاری از موارد یکی است، گرچه درپاره‌ای از مسائل نیز میان ایشان اختلافاتی وجود دارد. حاصل مقایسه‌ای که مؤلف در این بخش کرده است این است که «ابن بابویه محدثی است که بسیاری از آرائش با آراء معتزله موافق است. اما شیخ مفید متکلمی است که در عین حال محدث نیز هست و آراء او اگرچه اساساً شبیه به آراء ابن بابویه است، در جهت مذهب معتزله پیش می‌رود» (متن انگلیسی، ص ۳۶۱). سومین و آخرین بخش کتاب به مقایسه آراء شیخ مفید و شاگردش سیدمرتضی اختصاص دارد. در این بخش که کوتاه‌ترین بخشهای کتاب است، مؤلف آراء سیدمرتضی را درباره مسائلی که در بخش اول به تفصیل شرح داده است اجمالاً بیان می‌کند و پس از مقایسه آنها با آراء استادش شیخ مفید نتیجه می‌گیرد که شیخ و سید هر دو در مسائل توحید و عدل از معتزله پیروی می‌کنند، گرچه شیخ متمایل به بغدادیان و سید متمایل به بصریان بوده است. در مورد مسأله امامت و مرتکب گناهان کبیره نیز هر دو با معتزله مخالفند. بزرگترین اختلاف نظر این دو در مورد جایگاه عقل در خداشناسی است. مفید می‌گوید که ما باید فقط زمانی از عقل و استدلال عقلی استفاده کنیم که در

مقام دفاع باشیم، ولی سیدمرتضی معتقد است که در مباحث کلامی لازم است که ما استدلال و تعقل را در خدمت خود درآوریم.

کتاب مکدرموت با يك نتیجه‌گیری کلی خاتمه می‌یابد. روش مؤلف به طور کلی این است که در انتهای هر بحث (در خاتمه اکثر فصول و در انتهای هر يك از بخشهای سه‌گانه) خلاصه و نتیجه بحث را ارائه می‌دهد و این خود مطالعه کتاب را برای خواننده سهل می‌سازد. زبان مؤلف بسیار روشن و زودفهم است. ترجمه بخشهایی از آثار شیخ مفید و همچنین سایر متکلمان که آرائشان در کتاب مورد بحث قرار گرفته است برای انگلیسی‌زبانان (و ترجمه فارسی آنها برای فارسی‌زبانان) بسیار سودمند است. مطالعه تطبیقی او نیز برای درك عمیق‌تر عقاید شیخ مفید و جایگاه او در تاریخ کلام اسلامی، به خصوص کلام شیعی، بسیار ارزشمند است، و می‌تواند برای کسانی که بخواهند به این نوع مطالعات بپردازند الگوی خوبی باشد، گرچه شاید لازم باشد که استنباطات و نتیجه‌گیریهای مؤلف توسط محققان کلام شیعی به دقت مورد بررسی قرار گیرد.

ترجمه فارسی این کتاب نسبتاً خوب و مفهوم است. یکی از دلایل موفقیت مترجم محترم در این کتاب این بوده است که بخش بزرگی از این اثر در اصل ترجمه عبارات عربی به انگلیسی است و ظاهراً ایشان نیز با استفاده از اصل عبارات آنها را به فارسی برگردانده‌اند (لااقل امیدواریم که چنین باشد، گرچه ایشان خود در مقدمه توضیحی در این باب نمی‌دهند). عامل دیگر در بهتر شدن ترجمه، بازبینی آن توسط آقای شیخ عبدالله نورانی است، که بی‌شک یکی از محققان کلام شیعی است. با وجود توفیقی که نصیب مترجم شده است، ترجمه کلاً خالی از اشکال نیست. در اینجا ما به چند مورد از این اشکالات اشاره می‌کنیم و برای هر يك از آنها نمونه یا نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم. یکی از اشکالات ترجمه معادلات غلطی است که گاهی سهواً برای کلمات و اصطلاحات فرنگی اختیار شده است. مثلاً، لفظ terms (در صفحه ۱ ترجمه) که به معنای «اصطلاحات» (کلامی) است به «پیوستگی» ترجمه شده است. اصطلاح realism (در صفحه ۲۰۵، سطر ۱۰) به «عقلیگرانه» ترجمه شده که پیداست مترجم محترم آن را با rationalism اشتباه کرده است، هرچند برای این اصطلاح هم «عقلیگرانه» معادل دلچسپی نیست. لفظ transcendence (ص ۹۷) که به معنی تنزیه و تعالی (خداوند) است مسامحتاً به «عظمت» برگردانده شده، و (در همین صفحه) لفظ

primitive که به معنای ابتدایی است به «بهترین» ترجمه شده، و همچنین eternity of the Quran (ص ۱۲۱) که منظور از آن قدیم بودن قرآن است (در مقابل حادث و مخلوق بودن) به «ابدیت قرآن» و imāmi theology (ص ۴، سطر ۱۳) که منظور از آن کلام شیعه امامیه است، مسامحتاً به «کلام اسلامی»، و traditionalist activity (ص ۹، سطر ۱۵) که منظور از آن فعالیت اهل حدیث است به فعالیت متعارف و سنتی، ترجمه شده است. يك نمونه دیگر از این سهواً ترجمه اصطلاح generosity به بخشندگی و کرم است که گرچه غلط نیست، ولیکن از آنجا که این اصطلاح در ترجمه «فضل» به کار رفته و متکلمان همواره فضل و عدل را تحت این اصطلاحات مورد بحث قرار داده‌اند، بهتر بود عین اصطلاح به کار برده می‌شد.

ترجمه‌های قالبی کلماتی که به -ism ختم می‌شود در این کتاب مانند سایر آثار مترجم با استفاده از پسوند فارسی «-گری» ترجمه شده است. اگر مترجمی -ism های فرنگی را به طور قالبی با استفاده از -گری یا -گرایی ترجمه کند (مثلاً رئالیسم را به واقعی‌گرایی و راسیونالیسم را به عقل‌گرایی یا عقلی‌گری) شاید وجهی داشته باشد، ولی وقتی مذهبی متعلق به فرهنگ اسلامی با استفاده از -ism به فرنگی ترجمه شده، دلیلی ندارد که مترجم به جای استفاده از اصطلاح رایج در فرهنگ اسلامی بازهم به «گری» و «گرایی» متوسل شود. «اعتزالیگری» و «ذریگری» برای مذهب معتزله و جزء لایتجزا یا مذهب اصالت ذره نمونه‌ای است از این نوع ترجمه‌های قالبی.

علاوه بر اصطلاحات و الفاظ گاهی در ترجمه جملات و عبارات نیز سهوهای دیده می‌شود که فهم مطلب را دشوار می‌کند. مثلاً در اولین صفحه کتاب می‌خوانیم «مذهب امامیه و مذهب معتزله در آغاز بسیار دور از حد احتمال با یکدیگر مخالف بودند.» این عبارت نامفهوم ترجمه عبارت انگلیسی ذیل است: Two so unlikely and initially disparate partners. گاهی نیز اگرچه عبارت فارسی را می‌توان به نحوی با کلمات انگلیسی تطبیق داد، مع‌هذا جمله فارسی نامفهوم است و هیچ فارسی‌زبان اهل اصطلاحی چنین جمله‌ای را به کار نمی‌برد. مثلاً از این جمله چه می‌توان فهمید: «با آنکه لفظ موجود به همین صورت برای خدا که در قرآن نیامده، خدا به صورت کائن و ثابت آمده که به همان معنی موجود است»؟ (ص ۱۹۳) آنچه مؤلف می‌خواسته است بگوید این است: «اگرچه لفظ موجود در قرآن برای خدا به کار نرفته است لکن در قرآن آمده است که او «کائن» و «ثابت» است، معنای کائن و ثابت و موجود نیز یکی است.»

با این همه، ترجمه کتاب روی هم رفته ترجمه‌ای است موفق، و اشکالاتی که به آنها اشاره شد در حدی نیست که از ارجح و اعتبار آن بکاهد. این اشکالات خود نشان می‌دهد که حتی ترجمه یک مترجم زبردست و کارآزموده نیز بی‌نیاز از ویرایش نیست. ناشر محترم در صورتی که این ترجمه را در چاپ دوم ویرایش کند و اشکالات آن را رفع کند مسلماً بر فوائد آن خواهد افزود. علاوه بر این، اگر فهرستی از واژه‌های کلامی و معادلهای آنها به آخر کتاب ضمیمه شود به مترجمان این قبیل آثار بسیار کمک خواهد کرد. و بالأخره آنچه ناشر محترم حتماً باید در چاپ یا چاپهای بعدی به آن عنایت ورزد تصحیح اغلاط چاپی است. در آخر کتاب هشت صفحه غلطنامه (هر صفحه در دو ستون) چاپ شده است، و تازه راقم این سطور به غلطهای چاپی دیگری برخورد کرد که در غلطنامه تصحیح نشده بود.

نصرالله بوریجادی



ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی